بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 29 دی 1394.

29/ 10/ 94 ادامه بحث روایت اسماعیل الجعفی

ادامه بحث روایت اسماعیل الجعفی

بحث جلسه گذشته در مورد این روایت بود: الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان عن اسماعیل بن عبد الرحمن الجوفی عن ابی جعفر علیه السلام

سؤالی که مطرح شد آن بود که آیا می توان تعبیرِ (بعض اصحابه) را با توجه به خصوصیاتی که بین معلی و ابان است شناسائی کرد و گفت که مراد از آن، الحسن بن علی الوشاء است. به نظر می رسد در اینجا بتوان این را ثابت کرد.

در جلسه قبل رابطه بین معلی و ابان بررسی و روشن شد که تنها کسی که بین این دو راوی با اسم و مشخصات واقع شده الحسن بن علی الوشاء است. و به نظر می رسد بتوان این را قرینه قرار داد که در اینجا مراد از بعض اصحابه حسن بن علی است.

تعلیق در روایت اسماعیل الجعفی

این احتمال که در بحث ما تعلیق بر اسناد قبل وجود داشته باشد به این معنا که ابان به اعتماد اسناد قبل، صدر سند آمده باشد مؤید هم دارد. و این مؤید عبارت است از یک دسته روایاتی که در مورد ارث زوجه در کافی وجود دارد که دقیقا به سند مورد بحث ما یعنی الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن حسن بن علی وشاء عن ابان وارد شده است و مضمونش هم همین موضوعات مشابه بحث ما است.

1-الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع فِی رَجُلٍ تُوُفِّیَ قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ فَقَالَ إِنْ کَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا النِّصْفُ وَ هِیَ تَرِثُهُ[[1]](#footnote-1)

و شبیه این روایت در رقم چهار از طریق عبد الرحمن ابی عبدالله وارد شده است.

2-الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِیَةِ زَوْجِهَا وَ هَلْ لِلرَّجُلِ مِنْ دِیَةِ امْرَأَتِهِ شَیْ‌ءٌ قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ یَقْتُلْ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ‌[[2]](#footnote-2)

جالب اینجاست دقیقا در همین جا یک دسته مرسلات دیگری هم وجود دارد که با همین مضامینِ مربوط به ارث هست. به عنوان مثال این روایت کافی:

3-الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِیِّ وَ أَبِی بَصِیرٍ وَ أَبِی الْعَبَّاسِ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ تَرِثُهُ وَ لَا یَرِثُهَا إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ‌[[3]](#footnote-3)

یک روایت دیگر

4-الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ وَلَدِ الْمُلَاعَنَةِ مَنْ یَرِثُهُ قَالَ أُمُّهُ[[4]](#footnote-4)

بنابراین در واقع یک دسته روایت های قریب الموضوع وجود دارد که به طور طبیعی در کتاب معلی بن محمد باید کنار هم قرار گرفته باشند که بعضی از آنها از حسن بن علی است و بعضی از بعض اصحابه و بعض اصحابنا و امثال اینها هست. و نکته جالب دیگر آنکه بعضی موارد هم وجود دارد که معلی بن محمد مستقیم از ابان نقل می کند. و این احتمال که مرحوم کلینی از تعلیق غفلت کرده وجود دارد و این همان اشکالی است که مرحوم صاحب معالم نسبت به اسناد زیادی از تهذیب وارد می کند که شیخ به دلیل اینکه توجه به معلق بودن سند در کافی نکرده است ، قسمت هائی که به اتکاء ماقبل حذف شده را نیاورده است و البته گاهی شیخ به عدم نقل مستقیم کلینی توجه داشته ولی چون به تعلیق ملتفت نبوده تعبیر مرسلا کرده است مثلا در یک جا تعبیر می کند محمد بن یعقوب مرسلا عن یونس[[5]](#footnote-5) و این در حالیستکه سند در کتاب کلینی به صورت معلق است[[6]](#footnote-6). و این تعبیر بعض اصحابنا و بعض اصحابه، شبیه همان تعبیر مرسلا در کلام شیخ است وگاهی اوقات مرحوم شیخ به دلیل عدم تشخیص تعلیق دچار اشتباه می شده است به عنوان مثال احمد بن محمد در ابتدای اسناد کافی غالبا مشایخ کلینی هستند ولی گاهی اوقات به اتکاء قبل مراد از آن مشایخ مشایخ کلینی است و شیخ به دلیل عدم دقت به این نکته دچار اشتباه شده است. و این مثال ها برای آن گفته شد تا روشن شود این احتمال که در سند مورد بحث ما اتکاء بر سند قبل اتفاق افتاده خیلی روشن تر از این است که گفته شود معلی بن محمد از ابان به توسطِ راوی دیگری غیر از حسن بن علی که هیچ جا اثری از آن باقی نیست، نقل می کرده است. و همه جا اصرار داشته است که این را مبهم ذکر کند و با مشخصات ذکر نکند لذا اطمینان حاصل می شود که مراد از بعض اصحابه همان حسن بن علی است. و از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که این بیان در جائی که واسطه بین دو راوی از یک نفر بیشتر است پیاده نمی شود به این علت که اولا: احتمال اینکه واسطه ای غیر از وسائط موجود در بین باشد احتمال مستبعدی نیست. و ثانیا احتمالی که در بحث ما مبنی بر اتکاء به مشیخه یا اشتهار نقل از یک راوی خاص وجود داشت در آنجا که واسطه چند نفر باشد نمی آید. چون تعدد وسائط نشانه این است که نقل از کتاب نیست.

توجیه تعبیرات مبهم در اسناد معلی بن محمد

سؤالی که در اینجا ممکن است مطرح شود آن که اگر مراد وشاء است چرا تعبیر وشاء را نگفته و از تعبیرات مبهم (بعض اصحابه، بعض اصحابنا و عمن ذکر) استفاده کرده است؟ پاسخ مطلب این است که به نظر می رسد این تعبیرات، تعبیرات معلی بن محمد نیست و به خصوص تعبیر بعض اصحابه روشن است که تعبیر معلی بن محمد نیست. بلکه تعبیراتی است که اشخاص بعدی مثل حسین بن محمد یا کلینی ذکر کرده اند. به این بیان که این اسناد در کتاب معلی بن محمد معلق بوده است به این صورت که ایشان ابان را صدر سند قرار داده است. و این صدر سند آوردن می تواند به جهات مختلفی باشد مثل اینکه از کتاب ابان نقل کرده و

یا اینکه در اسناد قبل خصوصیت واسطه را ذکر کرده. و این مطلب غریب نیست بلکه نظیر هم دارد به عنوان مثال تعلیق به اسناد ماقبل در کافی زیاد وجود دارد. مثلا مرحوم کلینی در اول سند، سهل بن زیاد را می آورد در حالیکه همواره با یک واسطه از او نقل می کند و این به خاطر اتکاء به سند ماقبل است. جالب آن که گاهی اوقات این تعلیق مورد غفلت مرحوم شیخ در تهذیب قرار گرفته و می گوید محمد بن یعقوب عن سهل بن زیاد. و بر حسب ظاهر بدوی در کافی هم سهل در صدر سند وجود دارد در حالیکه مرحوم کلینی به اتکاء سند قبل سهل را بر صدر سند آورده است. و بالاتر از این خود مرحوم کلینی در کافی[[7]](#footnote-7) گاهی اوقات (حدود هفده مورد) سهل را اول سند آورده بدون اینکه قرینه ای در اسناد قبل قرار دهد این در حالیستکه ایشان حدود هزار و نهصد روایت از سهل نقل می کند که حدود هزار و هشتصد مورد آن به واسطه عده من اصحابنا ، علی بن محمد و محمد بن الحسن است. توجیه مواردی که کلینی مستقیم از سهل نقل می کند چیست؟ احتمالاتی در این مورد وجود دارد: احتمال اول اینکه اواخر دوران سهل را درک کرده است و مستقیم از سهل روایت می کند. احتمال دوم که قوی تر است آنکه کلینی از کتاب سهل اخذ حدیث کرده است و به این نکته مشهور که از سهل مستقیم نقل نمی کند بلکه به واسطه عده نقل می کند اعتماد کرده است. و مرحوم آقای بروجردی در بعضی موارد این احتمال را در مورد سهل مطرح کرده اند.

و همچنین تعبیراتی مثل باسناده که در وسائل مرحوم شیخ حر آورده است در کتاب مرحوم شیخ طوسی نیست بلکه شیخ حر آن ها را اضافه کرده است تا اینکه بگوید محمد بن الحسن مستقیم از راوی بعدی نقل نمی کند. و در مورد بحث ما هم به همین صورت است به عنوان نمونه فرض کنید که معلی بن محمد در کتابش در صورت نقل مستقیم تعبیر به اخبرنی و حدثنی می کرده است و در صورت نقل غیر مستقیم تعبیر به (روی) می کرده است و می گفته روی ابان. هنگامی که کلینی این تعبیرات موجود در کتاب معلی بن محمد را به کتاب خود نقل می کند از آن جهت که در کتاب کلینی اسناد به صورت مُعن عن است آن تعبیرات را تغییر داده و برای فرق گذاشتن بین آن تعبیرات، تعبیرات مختلفی را در کتاب خود ذکر می کند. و این نکته را هم به عنوان مؤید اضافه کنیم که تعبیرات بعض اصحابنا و بعض اصحابه و عمن ذکر[[8]](#footnote-8) فقط در کافی وجود دارد. البته چون روایت معلی بن محمد از ابان در غیر کافی محدود است نمی توان به این قرینه اعتماد کرد.

روایات عدم رد به زوج و زوجه

روایت های زیادی تا حالا داشتیم که همه این روایت می گفتند که اگر زوج منفرد در ارث بردن بود، تمام مال به او داده می شود. در مقابل اینها یک دسته روایاتی هست که مضمون آن عدم رد به زوج است. خب یک سری از این روایات از جهت سندی غیرمعتبر است آن را می خوانم. یکی دعائم الاسلام است

1341- رُوِّینَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّهُمَا قَالا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَ الزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ فِی الْفَرِیضَةِ فَلَا یَنْقُصُ مِنْ فَرِیضَتِهِمَا شَیْ‏ءٌ وَ لَا یُزَادَانِ عَلَیْهَا یَأْخُذُ الزَّوْجُ أَبَداً النِّصْفَ أَوِ الرُّبُعَ وَ الْمَرْأَةُ الرُّبُعَ أَوِ الثُّمُنَ لَا یُنْقَصُ

الرَّجُلُ عَنِ الرُّبُعِ وَ الْمَرْأَةُ عَنِ الثُّمُنِ کَانَ مَعَهُمَا مَنْ کَانَ وَ لَا یُزَادَانِ شَیْئاً بَعْدَ النِّصْفِ وَ الرُّبُعِ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ.[[9]](#footnote-9)

کلمه ینقص را به دو صورت معلوم و مجهول می توان خواند که فرقی از لحاظ معنا ندارند. به نظر می رسد صاحب دعائم[[10]](#footnote-10) از اطلاق روایت جمیل( لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه) استفاده کرده است و به اطلاق آن تصریح کرده است. و این سبک صاحب دعائم است که روایات را به تعبیرات فقیهانه و صریح ذکر کند. و فهم خودش از روایات را به شکل روایت نقل می کند و لذا نمی توان گفت که این روایت موجود در دعائم، روایتی غیر از روایت جمیل است.البته صاحب دعائم روایتی که دال بر رد به زوج است را توجیه می کند[[11]](#footnote-11)

روایت جمیل بن دراج

مهمترین روایتی که در مورد عدم ارث زوجین در فرض انحصار است روایت جمیل است.

علی بن حسن بن فضال عن الحسن بن علی ابن بنت الیاس عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله علیه السلام[[12]](#footnote-12): لَا یَکُونُ الرَّدُّ عَلَی زَوْجٍ وَ لَا زَوْجَةٍ

توضیح عبارت نجاشی ذیل حسن بن علی الوشاء

حسن بن علی ابن بنت الیاس، حسن بن علی وشاء هست و ابن بنت الیاس هم وصف حسن است. در شرح حال حسن بن علی وشاء در رجال نجاشی چنین آمده: احمد بن محمد بن عیسی می گوید: خرجت إلی الکوفة فی طلب الحدیث فلقیت بها الحسن بن علی الوشاء فسألته أن یخرج لی (إلی) کتاب العلاء بن رزین القلاء و أبان بن عثمان الأحمر فأخرجهما إلی فقلت له: أحب أن تجیزهما لی فقال لی: یا رحمک الله و ما عجلتک اذهب فاکتبهما و اسمع من بعد فقلت: لا آمن الحدثان فقال لو علمت أن هذا الحدیث یکون له هذا الطلب لاستکثرت منه فإنی أدرکت فی هذا المسجد تسعمائة شیخ کل یقول حدثنی جعفر بن محمد[[13]](#footnote-13) احمد بن محمد از حسن بن علی درخواست می کند کتاب علاء بن رزین و ابان را برای او اجازه دهد حسن بن علی در جواب می گوید: چه عجله ای داری برو از این دو کتاب استنساخ کن بعد بیا قرائت کن. احمد بن محمد می گوید لا آمن الحدثان . از حوادث روزگار ایمن نیستم.شاید مرگ من یا شما برسد. نکته ای که در این سؤال و جواب است آن است که بعضی اشخاص می آمدند بدون اینکه بخواهند حدیث بیاموزند از اول دنبال اجازه بوده اند و می خواسته اند که اجازه را بگیرند و بروند. حسن بن علی وشاء نگران بوده است که این احمد بن محمد بن عیسی از این تیپ افراد باشد لذا به او می گوید چه عجله ای داری؟

جهات بحث در روایت جمیل

در این روایت بحث هایی وجود دارد که فهرست آن را ذکر می کنیم و بحث تفصیلی آن را به جلسات بعد واگذار می کنیم:

 1- مرحوم مجلسی در این روایت تعبیر کرده است الموثق کالصحیح. به دلیل فطحی بودن علی بن الحسن، موثق بودن روایت روشن است اما وجه کالصحیح چیست؟

2- بررسی اشکال سندی که مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده ذکر کرده است .

3- آیا این روایت با روایت های دیگر مورد بحث، جمع عرفی دارند یا خیر؟ و انحاء جمع عرفی که اینجا مطرح شده است.

4- اگر جمع عرفی برای روایات وجود نداشته باشد، آیا نتیجه اش تعارض روایات است؟

 5-اگر معارض بودند کدام مقدم است؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. الکافی ج 7 ص133 رقم 2 [↑](#footnote-ref-1)
2. الكافي ج 7 ص 141 رقم 9 [↑](#footnote-ref-2)
3. جلد 7 صفحه 134 رقم 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی جلد 7 صفحه 160 رقم چهار [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب‏الأحكام ج : 4 ص : 111 [↑](#footnote-ref-5)
6. الكافي ج : 3 ص : 503 [↑](#footnote-ref-6)
7. آماری که در این پالاگراف می آید در کلام استاد نبود. بلکه نگارنده آن را اضافه کرده است. آنچه در کلام استاد بود آماری فرضی، بر خلاف این بود. [↑](#footnote-ref-7)
8. حضرت در جواب سؤال یکی از دوستان تعبیر(عمن ذکر) را اینگونه معنا کردند: آن کسی که حدیث را ذکر می کند یعنی عمن ذکر الحدیث نه این معنا که عمن ذکرالمعلی الحیدث عنه. [↑](#footnote-ref-8)
9. دعائم الإسلام، ج‏2، ص: 373 [↑](#footnote-ref-9)
10. استاد معظم فرمودند: صاحب دعائم اسماعیلی است و قول به امامی بودن ایشان صحیح نیست. [↑](#footnote-ref-10)
11. روایت دال بر ارث در جامع احادیث الشیعه به نقل از دعائم به این صورت آمده: مِمَّا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ هَلَكَ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَارِثاً غَيْرَ امْرَأَتِهِ فَقَضَى لَهَا بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ وَ فِي امْرَأَةٍ هَلَكَتْ وَ لَمْ تَدَعْ وَارِثاً غَيْرَ زَوْجٍ لَهَا فَقَضَى لَهُ بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ صاحب جامع احادیث الشیعه از دعائم نقل می کند که: حملها فی الدعائم علی الصورة التی تکون بینهما قرابت او وهب الامام حقه لها البته این عبارت برداشت جامع احادیث از دعائم است. [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذيب‏الأحكام ج : 9 ص : 296 [↑](#footnote-ref-12)
13. رجال‏النجاشي ص : 39رقم80 [↑](#footnote-ref-13)